

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی- پژوهشی)، شماره شانزدهم- بهار و تابستان ۱۳۹۶

دکتر سید مهدی مسبوق^۱ (دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)
دکتر شهرام دلشاد^۲ (دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

انسجام پیوندی و کاربست آن در ابیات توصیف گرگ بحتری

چکیده

بیشتر منتقدان ادبی، شعر کلاسیک عربی را خالی از انسجام و وحدت اندام وار می‌دانند و بر این عقیده‌اند که چکامه‌های بلند عربی از انسجام لازم برخوردار نیست و سازمان نیکو و منظمی ندارد؛ اما عدم پیوستگی در کلیت قصیده بیان‌گر عدم انسجام در بخش‌های مختلف آن نیست. بدین معنا که اگر قصیده‌ای به چهار بخش تقسیم شود شاید میان بخش‌های مختلف آن وحدتی نباشد؛ اما میان ابیات هر کدام از این بخش‌ها انسجام و هارمونی خاصی برقرار است. پژوهش حاضر با هدف تبیین انسجام میان بخش‌های درونی قصیده کلاسیک عربی نگارش یافته است. از این رو ابیات توصیف گرگ بحتری، شاعر نامدار دوره عباسی، را به روش توصیفی- تحلیلی و بر اساس بخشی از نظریه انسجام مایکل هلیدی، معروف به انسجام پیوندی، نقد و تحلیل نموده‌ایم تا به کاربست این نظریه در اشعار توصیفی عربی به‌عنوان بخشی از چکامه‌های بلند عربی دست یابیم. شاعر در این ابیات به صورت منسجم و زیبا به توصیف نبرد خود با گرگ پرداخته و از ادوات ربطی به گونه‌های مختلف جهت انسجام بخشی به ابیات بهره‌جسته است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که بحتری با بهره‌گیری از عوامل انسجام پیوندی توانسته شعری منسجم بسراید که اجزای آن از آغاز تا پایان به هم مرتبط است و این پیوند و انسجام از رهگذر به‌کارگیری به‌جا و منطقی این ادوات به دست آمده است. در مجموع ادوات اضافی نظیر واو عطف و همچنین ادوات زمانی نظیر فاء نقش بزرگی در انسجام بخشی به این ابیات دارند.

کلیدواژه‌ها: انسجام پیوندی، مایکل هلیدی، بحتری، وصف گرگ.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۱

1. smm.basu@yahoo.com

2. sh.delshad@ymail.com

پست الکترونیکی:

مقدمه

در زبان‌شناسی نقش‌گرا نظریهٔ انسجام و هماهنگی انسجامی مایکل هلیدی و رقیه حسن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این نظریه خود به سه بخش عمدهٔ دستوری، واژگانی و پیوندی تقسیم می‌شود که هر کدام دارای عناوین فرعی مختلفی هستند که روی هم رفته باعث انسجام متن می‌شوند (خطابی، ۱۹۹۱: ۷). انسجام پیوندی به واسطهٔ ادوات ربطی در متن ایجاد می‌شود و بر خلاف دو مورد دیگر به بررسی انسجام میان جمله‌ها می‌پردازد. این انسجام به چهار گونهٔ ارتباط اضافی یا افزایشی، سببی، تقابلی یا نقیضی و زمانی تقسیم می‌شود که با توجه به نوع ارتباطها عناصر پیوند دهنده‌ای از قبیل علاوه بر این، برای مثال، زیرا، اگرچه، اما بعد، سرانجام و غیره بین جمله‌ها به کار می‌رود. معادل این ادوات در عربی نیز متنوع و گوناگون است و شامل ادواتی نظیر او، واو، لأن، لکن، إذن، کی، بسبب، فاء، ثم و غیره می‌باشد. میزان بسامد هر کدام از این ادوات بستگی به موضوع متن دارد؛ به‌عنوان مثال در متون وصفی ارتباط اضافی و در روایی ارتباط زمانی و در فلسفی ارتباط سببی کاربرد بیشتری دارد.

بحتری شاعر نامدار سدهٔ سوم هجری از جمله شاعران وصف‌پرداز عصر عباسی است. او در ابیات و صفی خود که بیشتر در توصیف بوستان‌ها و باغ‌ها و زیبایی‌های قصر خلفای عباسی است و صف‌هایی پویا و جذاب پدید آورده است. در پاره‌ای از اوقات توصیفات او خاصیت روایی گرفته و به شعری روایی تبدیل می‌گردد. از جمله ابیات توصیفی - روایی او و صف نبرد خود با گرگ است که شاعر در آن به توصیف نبرد خود با گرگی پرداخته و با مد نظر داشتن رویکرد توصیف و ابزارهای آن و صفی زیبا خلق کرده و در ابیات پایانی این وصف از وصف راکد به وصفی روایی انتقال یافته است. شاعر در این قصیده به طرز هنرمندانه و با به‌کارگیری به‌جا و منطقی انواع ادوات پیوندنما ماجرای نبرد خویش با گرگ را به‌گونه‌ای منسجم و منظم بیان نموده است. در مجموع این قصیده به دلیل فرایند روایت‌گری و توصیف‌گری در آن بیش از قصاید دیگر دارای انسجام به‌خصوص انسجام پیوندی است و شاعر با ابزارهای انسجام پیوندی بین گزاره‌های متنی پیوستگی برقرار نموده است.

پژوهش حاضر می‌کوشد این بخش از قصیده را با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریهٔ مایکل هلیدی و با تکیه بر عوامل چهارگانهٔ انسجام پیوندی مورد نقد و تحلیل قرار دهد

تا چگونگی به‌کارگیری و بازتاب عناصر پیوندنما را در این ابیات مورد سنجش قرار دهد و بسامد، کارکرد و دلالت‌های آن‌ها را نشان دهد و از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. بحتری از کدام ادوات پیوندنما در شعر خود بهره‌جسته و میزان و علت بهره‌گیری از هر

کدام از آن‌ها چیست؟

۲. عوامل ارتباط پیوندی به همراه ادوات پیوندنما چه نقشی در ایجاد هارمونی و انسجام

متن ایفا نموده‌اند؟

پیشینه پژوهش

پیرامون انسجام بر پایه نظریه مایکل هلیدی پژوهش‌های پر شماری صورت گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها آثار منظوم و منثور کلاسیک عربی را از منظر انسجام هلیدی بررسی نموده‌اند که از آن جمله است مقاله (۱۳۹۵)؛ «بررسی انسجام و هماهنگی انسجامی در مقامه مضیریّه بدیع‌الزمان همدانی» نوشته سید مهدی مسبوق و شهرام دلشاد. نویسندگان در این مقاله مقامه مضیریّه همدانی را به‌عنوان یک اثر روایی کلاسیک عربی بر پایه نظریه زبان‌شناسی هلیدی و حسن مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند؛ و همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد (۱۳۹۴) «زیباشناسی انسجام در سروده‌های متنبی» نوشته عاطفه سادات ساداتی. نویسنده در این پایان‌نامه شماری از سروده‌های متنبی را بر پایه برخی از ابزارهای انسجام‌ساز هلیدی بررسی نموده است.

نگارندگان این سطور تا آنجا که جستجو نموده‌اند پژوهشی مستقل در مورد ابیات و صف الذئب بحتری نیافتند؛ جز پاره‌ای از پژوهش‌ها که به بررسی وصف‌پردازی و تصویرگری در شعر بحتری پرداخته‌اند که از آن جمله است مقاله «الوصف فی شعر البحتری بین الواقع والخیال» از یوسف الحشکی؛ اما پژوهش‌های پرشمار دیگری درباره شعر و جایگاه ادبی بحتری نگارش یافته که بسیاری از آن‌ها اشاراتی - هر چند کوتاه - به این ابیات شاعر داشته‌اند که ذکر همه آن‌ها در این وجیزه نمی‌گنجد؛ لذا جنبه نوآوری جستار حاضر در این است که ابیات وصف نبرد شاعر با گرگ را از منظر ادوات ربطی مورد بررسی قرار می‌دهد و گامی است برای نشان دادن میزان و کارکرد ادوات پیوندنما در اشعار توصیفی قصاید کلاسیک عربی.

تبیین انسجام پیوندی

نوعی از انسجام وجود دارد که به آن انسجام پیوندی می‌گویند. در این روش «ادوات ربطی ایجادکننده انسجام میان گزاره‌های متنی فراتر از کلمه هستند و میان گزاره‌های واپسین و پیشین پیوند برقرار می‌کنند» (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۳). از این رو «منظور از انسجام پیوندی ارتباط معنایی و منطقی میان جملات متن است. انسجام پیوندی به چهار نوع اضافی (Additive)، سببی (Causal)، تقابلی (Adversative) و زمانی (Temporal) تقسیم می‌شود (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). بنابراین «این نوع از انسجام با دیگر انواع انسجام تفاوت بارزی دارد؛ زیرا در این نوع از انسجام پیوستگی میان دو جمله و دو مقطع یا بند روایی به صورت مستقیم است (زناد، ۱۹۹۳: ۳۷). «برخی از این ادوات کارکردی افزایشی دارند و اطلاعات و معلومات اضافی به متن اضافه می‌کنند و جمله را نسبت به جمله قبل پر بارتر می‌کنند. گاه نیز معنای مغایر و متضادی در متن ایجاد کرده و در مقابل موضوع پیشین آورده می‌شوند؛ اما برخی از آنها به قصد ایجاد نتیجه به متن افزوده می‌شوند و رابطه علی و معلولی میان گزاره‌های متنی ایجاد می‌کنند یا اینکه باعث ایجاد رابطه زمانی در متن می‌گردند» (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۴).

۱- ارتباط اضافی

این رابطه معنایی زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای درباره محتوای جمله پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبه توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۸۹). با توجه به این تعریف در این نوع از ارتباط اتحاد و همانندی و یا هماهنگی میان دو گزاره یا جمله دیده می‌شود و «این ارتباط در عربی با ادواتی نظیر واو، او، ای، علاوه علی هذا و غیره نشان داده می‌شود» (عقیقی، ۲۰۰۱: ۱۲۹).

۲- ارتباط تقابلی

ارتباط تقابلی را دومین نوع ارتباط به شمار می‌آورند؛ در این نوع از ارتباط «تقابل حوادث به صورت غیر قابل پیش‌بینی و غیر منتظره اتفاق می‌افتد و میان دو گزاره مورد نظر رابطه تقابل و تضاد برقرار است. هلیدی و حسن ادات yet را برای این نوع از ارتباط بیان می‌کنند» (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۳). در زبان عربی ادوات زیادی نشان‌دهنده مفهوم تقابل و تعاکس است و که برخی از آنها عبارتند از لکن، غیر آن، عکس ذلک و غیره (صبیحی، بی تا: ۹۵). بنابراین

ارتباط تقابلی «که به نام تباینی یا استدراک هم آمده زمانی شکل می‌گیرد که محتوای یک جمله خلاف انتظاراتی باشد که جمله قبل ایجاد کرده است» (Halliday, 1976: 25).

۳- ارتباط سببی

این رابطه معنایی هنگامی میان جمله‌ها برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جمله دیگر ارتباط سببی داشته باشد. این ارتباط سببی شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۹۵). بنابراین پیوند سببی زمانی برقرار می‌گردد که رویداد فعل یک جمله ارتباط سببی با رویداد جمله دیگر داشته باشد (آذرنژاد، ۱۳۸۵: ۴۴). هلیدی و حسن این ادوات را به چهار دسته نتیجه، علت، هدف و شرط تقسیم کرده‌اند (Halliday, 1976: 260). در زبان عربی ادواتی هستند که نقش این کارکردها را ایفا می‌کنند مانند، لأن، إذن، کی، بسبب، فا، إذا، مردّه، یعود إلی، نتیجه ذلک، بناء علی ذلک و غیره.

۴- ارتباط زمانی

چهارمین مورد از انواع انسجام پیوندی ارتباط زمانی است که در عربی با عنوان "الوصل الزمّنی" شناخته می‌شود. (خطابی، ۱۹۹۱: ۲۴). این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله برقرار باشد. در متون روایی از قبیل قصه، داستان، اسطوره و مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت و وجه ممیز آن از گونه‌های دیگر سخن، رابطه زمانی است که بدون آن اصولاً داستان به وجود نمی‌آید (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). در این نوع از انسجام ادوات منجر به پیوستگی زمانی متن می‌شود (محمد، ۲۰۰۷: ۱۷). ادوات ربطی، فاء، ثمّ، واو از مهم‌ترین ادوات پیوند زمانی هستند.

۵- تحلیل انواع انسجام پیوندی^۱

ارتباط اضافی^۲

وجود این نوع انسجام در هر متنی بایسته و ضروری است تا خواننده در فهم محتوای متن دچار لغزش و اشتباه نشود. همان‌گونه که پیش از این یادآور شدیم بسامد این نوع رابطه بستگی به موضوع متن دارد. اگر به مشهورترین قصاید وصفی ادبیات کلاسیک نظری بیافکنیم

1. Conjunctives cohesion

2. Extra Relationship

می‌بینیم که این قصاید از گونه‌های مختلف ارتباط اضافی برخوردارند و چنین تعاملی از جانب شعرا باعث شده که هیچ پدیده‌ای را در وصف عقیم نگذارند و توصیفاتی جامع و نمایش‌گونه در دواوین شعری خود به‌جا بگذارند؛ زیرا در این قصاید موضوع وصف است و هر وصفی در پی موصوفی می‌آید و خود به خود افزوده‌ای بر موصوف است که جهت تکوین هستهٔ وصفی و تکامل اجزاء اصلی آن به‌کار می‌رود. بنابراین ضروری‌ترین ارتباط در ابیات توصیفی ارتباط اضافی یا افزایشی است

در ابیات توصیف گرگ بحتری این نوع انسجام به زیبایی دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تمامی اشیاء در این بخش از قصیده به درستی و کامل توصیف شده‌اند و خواننده به اقتناع می‌رسد. این ابیات با استفاده از کارکردهای ارتباط اضافی توانسته همچون تابلویی نقاشی با شمولیت اجزاء جلوه نماید و تصویری جامع از صحنهٔ نبرد به مخاطب ارائه دهد.

شاعر در این ابیات، وصف را از عنصر شب به‌عنوان زمان وقوع حادثه و مادهٔ توصیفی، آغاز کرده است؛ این زمان که حادثه در گسترهٔ آن شکل می‌گیرد کارکردی مؤثر در متن دارد. شاعر کوشیده بین این زمان با حادثه و شخصیت‌هایی که در دل روایت شکل می‌گیرند پیوند برقرار کند؛ لذا خود را ناگزیر به ارائهٔ توضیح دربارهٔ شب دیده تا به فهم بقیهٔ عناصر روایی صدمه‌ای وارد نشود. از این رو در همان ابتدا به ارتباط اضافی پرداخته تا مانند روایت پردازان تمهیدات ورود به حادثه و توصیف آن را فراهم نماید و در این راستا از ادوات ارتباط اضافی بهره گرفته است:

ولیل کأنَّ الصُّبْحَ فِیْ أُخْرِیَاتِهِ حَشَاشُهُ نَصَلِ ضَمِّ إِفْرَنْدَهْ غَمْدُ
تَسْرِبْلَتُهُ وَالذُّبُّ وَسَنَانُ هَاجِعٍ بعینِ ابْنِ لَیْلِ، ما له بِالکَرِیْ عَهْدُ
(بحتری، بی تا: ۷۴۲)

ترجمه: شبی که در ساعات پایانی و نزدیکی‌های صبح شمشیری در نیام را می‌ماند. / سیاهی شب را به تن نمودم در حالی که گرگی نیمه بیدار که خواب از چشمانش پریده بود همچون دزدی به نظاره نشسته بود.

بدین‌سان پیوند آن شب تاریک و ظلمانی با گرگی که در آن ظاهر می‌شود فی‌البداهه و بدون مقدمه صورت نگرفته است. اگر شاعر شعر را این‌گونه آغاز می‌کرد: «ولیل والذُّبُّ وسنان

هاجع...» و بعد از ذکر زمان روایت مستقیم به توصیف گرگ می‌پرداخت چه بسا متن از انسجام لازم برخوردار نمی‌شد؛ زیرا ذکر جزئیات شبی که سپیده‌دمش نزدیک است و با این وجود همچنان تاریک و ظلمانی است، مانند شمشیری پوشیده در نیام، نشان می‌دهد که این قضیه با گرگی که در داستان ظاهر می‌شود و برای شاعر خطر می‌آفریند بی‌ارتباط نیست؛ زیرا گرگی که تا پایان شب غذایی به دست نیاورده گرسنه‌تر و درنده‌تر از گرگی است که در آغاز شب دنبال غذا می‌گردد؛ بنابراین این گرگ قوی‌تر است و نشان دادن زمان پایانی شب نشان‌دهنده‌ی رهایی شاعر از چنگال مرگ است. شاعر که شب را به خوبی و سلامتی به سر برده و در پایان شب به گرگی گرفتار آمده، اقتضا می‌کند که خسته و خواب‌آلود باشد و از پس گرگ برنیاید. بنابراین آوردن این جنبه‌ی توضیحی از شب، در پی اثبات مفهوم اصلی متن یعنی شجاعت است. در ادامه نیز توصیفاتی که از گرگ آمده در مقوله‌ی ارتباط اضافی می‌گنجد و نقش مهمی در انسجام‌بخشی به متن و تقویت اندیشه‌ی اصلی آن (شجاعت شاعر) ایفا می‌کند. باید یادآور شویم که درون‌مایه‌ی اصلی این قصیده فخر است و قصیده در پی ملموس کردن و اقناع نمودن مخاطب است. لازم به ذکر است که شاعر در اینجا از جنبه‌ی تشبیهی ارتباط اضافی با استفاده از ادات "کأن" بهره گرفته است و همسانی دو چیز که در معنا و مفهوم مانند هم هستند را نشان داده است. یعنی ساعت پایانی همسانی شب با شمشیری که بیشترش از نیام بیرون آمده است. این جنبه از ارتباط اضافی در بیت دوم نیز ادامه پیدا کرده است. شاعر گرگ را در بیت دوم به بی‌خوابی توصیف نموده و چهار صفت پی در پی برای آن آورده است (وسنان، هاجع، ابن لیل، ما له بالکری عهد). او در اینجا با استفاده از ادوات "واو" و "باء" چنین ارتباطی را که در پی توسیع دایره‌ی اوصاف و تجسم گرسنگی و درندگی گرگ است، بیان نموده است. این گونه توصیف کردن بر غایت درندگی و سرگشتگی و گرسنگی گرگ دلالت می‌کند. از مهم‌ترین عوامل درندگی گرگ، بی‌خوابی است، به ویژه گرگی که گرسنگی بر او غلبه کرده و با این که خواب‌آلود است اما مانند دزد، نیمه‌بیدار و منتظر شکار است و بنا بر تعبیر شاعر با خواب عهد و پیمانی ندارد. این مصادیق ارتباط اضافی، علاوه بر ایجاد ارتباط با قسمت اول متن (و صف شب) و قسمت سوم متن (نزاع میان شاعر و گرگ) در پی ایجاد انسجام است. شاعر برای این که دایره‌ی او صاف را تکمیل کند و میان اجزای آن ارتباط منطقی

برقرار نماید، در این دو بیت، گزاره‌های معنایی را با استفاده از ادوات پیوندنمای اضافی منسجم و هماهنگ بیان کرده است. در نتیجه می‌توان گفت این اضافات در خصوص گرگ که علاوه بر بیت یاد شده به چند بیت دیگر نیز می‌انجامد با قسمت پایانی متن یعنی غلبه شاعر بر گرگ تناسب دارد.

از نمونه‌های دیگر ارتباط اضافی که جنبه توضیحی دارد به مورد زیر می‌توان اشاره نمود:
 کلانا بها ذئبٌ یُحَدِّثُ نَفْسَهُ بصاحبِه، والجدُّ یُتَعَسُّهُ الجَدُّ

(بحتری، بی تا: ۷۴۳)

ترجمه: هر دوی ما گرگ بودیم و هر یک با خود در مورد دیگری سخن می‌گفت. بد اقبالی، تلاش و کوشش را هدر می‌دهد.

«در حقیقت برخی از ادوات ارتباط اضافی جنبه توضیحی و تشریحی دارند و این یکی از کارکردهای ارتباط اضافی در انسجام پیوندی هلیدی است» (صیحی، بی تا: ۹۵). در این نمونه عبارت و یا گزاره‌ای که به معنای پیشین افزوده شده آن را شرح و بسط داده و شاعر برای این کار از حرف "واو" بهره برده است. شاعر زمانی که از همانندی خود با گرگ سخن می‌گوید با استفاده از تمثیل "الجد و..." به توضیح و بیان جنبه‌ای از این همانندی مبادرت نموده است. در واقع شاعر با بهره‌گیری از بسط مفهومی، ارتباط اضافی زیبا و منسجمی در متن ایجاد کرده است. او درندگی، شهامت، گرسنگی، بی‌خوابی و دیگر ویژگی‌های خود را همانند گرگ دانسته است. در این بیت که سخن از هم‌ذات پنداری میان شاعر و گرگ است، شاعر ضرب‌المثلی را برای تکمیل مطلب می‌آورد تا متن بریده و بی‌ارتباط نباشد؛ زیرا سخنی که شاعر قبل از این مثل بیان داشته نوعی ابهام و نارسایی در خود دارد که به واسطه این مثل کامل می‌گردد و به انسجام متنی دست می‌یابد. سخن از همانندی شاعر و گرگ است، هنگامی که هر دو در بدبختی و بد اقبالی مشترک‌اند. این موضوع با مثل (الجدُّ یُتَعَسُّهُ الجَدُّ: بد اقبالی، تلاش و کوشش آدمی را به هدر می‌دهد)، کامل شده و شاعر توانسته توصیفی کامل و منسجم از اوضاع خود و گرگ ارائه دهد.

بسامد به‌کارگیری ارتباط اضافی و ارکان آن در ابیات توصیف گرگ بحتری در جدول زیر آمده است:

ادوات پیوندنما	عبارت آن	جایگاه آن	نوع آن
کأنَ	كأن الصبح في... ..	بیت اول	اضافی تمثیلی
واو	والذئبُ وسنانٌ ...	بیت دوم	اضافی توضیحی
باء	بعین ابن لیل	بیت دوم	اضافی تمثیلی
واو	وأطلس ملء العین... ..	بیت چهارم	اضافی تشبیهی
واو	وأضلاعه ...	بیت چهارم	اضافی توضیحی
مثل	له ذنبٌ مثل ...	بیت پنجم	اضافه تشبیهی
واو	ومتن کمتن القوس	بیت پنجم	توضیحی - تشبیهی
کاف	كفضضة المقرور...	بیت هفتم	اضافه تشبیهی
واو	والجد يتعسه...	بیت نهم	اضافی توضیحی
مثل	مثل البرق ...	بیت دهم	اضافی تشبیهی
واو	وللرمضاء من ...	بیت پانزدهم	اضافی توضیحی
واو	وهو منفرعٌ فردٌ...	بیت سی چهارم	اضافی توضیحی

همان‌گونه که می‌بینیم میزان به‌کارگیری ادوات پیوندنمای اضافی در مقایسه با تعداد ابیات که به شانزده بیت می‌رسد رقم کمی نیست. شاعر در این ابیات ۱۲ بار از ارتباط اضافی استفاده نموده است. در این ابیات ارتباط توضیحی با استفاده از ادوات واو جلوه بیشتری دارد که گاه به صورت عطفی و گاه به صورت حالیه آمده است. «حرف واو در انسجام بخشی به متن اهمیت به‌سزایی دارد و نسبت به سایر حروف پیوندنمای اضافی از بسامد بیشتری برخوردار است» (شاوش، ۲۰۰۱: ۴۰۱). بنابراین در این ابیات توصیفی شاعر ناگزیر به استفاده متواتر از ارتباط اضافی با به‌کارگیری ادوات توضیحی و تمثیلی شده است.

ارتباط تقابلی^۱

هر متنی ممکن است از پاره‌های گزاره‌ها و رویدادهای ضد و نقیض تشکیل شود که نویسنده با استفاده از ادوات پیوندنمای تقابلی آن‌ها را بیان می‌کند. این موضوع به دلیل هم‌ردیف بودن و همبستگی ارکان وصفی در متون توصیفی کمتر به کار می‌رود؛ چرا که افزایش کاربرد این ارتباط زمانی است که متن از فعل و انفعالات مختلفی تشکیل شده باشد و در برخی اوقات

1. contrast Relationship

ممکن است این کنش‌ها در مقابل هم قرار گیرند. ابیات توصیف گرگ بحتری، گرچه از مجموعه تقابلی‌های معنایی و ساختاری برخوردار است؛ اما این تقابل‌ها کم‌تر در رو ساخت متن نمود یافته و شاعر کمتر از ادوات ارتباط تقابلی بهره جسته است. شاعر با بیان تاریکی شب مفهوم تقابلی آن یعنی عدم هر گونه سپیدی را به خواننده گوشزد می‌کند و با بیان گر سنگی و شجاعت و درندگی گرگ مفهوم مقابل آن را برای خواننده بازگو می‌کند؛ یعنی این‌که علی‌رغم همه این‌ها من بر او پیروز شدم؛ اما این تقابل‌ها به واسطه عبارات و ادوات متنی و تقابلی بیان نشده و تنها در معانی و دلالت‌های پنهانی متن نشان داده شده است؛ از این رو آن‌ها را نمی‌توان به‌عنوان نمونه‌های ارتباط تقابلی بر حسب نظریه هیلیدی بررسی و تحلیل نمود؛ اما در پاره‌ای از موارد شاعر با استفاده از ادوات تقابلی، میان جملات انسجام برقرار نموده است. نمونه‌ای از کاربرد این گونه ارتباط را در ابیات زیر می‌توان دید:

فأوجرتُهُ خرقاءَ تَحْسِبُ ريشَها علی کوکب ینفضُ واللَّیلُ مُسودُّ
فما ازدادَ إلا جِراءُ وصرامهً وأیقنتُ أن الأمرَ منه هو الجِدُّ

(بحتری، بی تا: ۷۴۴)

ترجمه: چنان تیری به سوی او پرتاب کردم که پنداری در دل آن شب سیاه تیری بر ستاره‌ای فرود آمد. / این کار من فقط بر جرأت و جسارت او افزود و اینجا بود که مطمئن شدم که او (در از پای در آوردن من) جدی است.

در این ابیات ادوات تقابلی "إلا" دیده می‌شود که نشان دهنده تقابل و ضدیت دو گزاره است. بحتری بیان می‌کند که تیری به گرگ زد اما این تیر جرأت و جسارتش را دو چندان کرد. یعنی نه تنها او را از پای در نیاورد بلکه او را جری‌تر نیز نمود؛ بنابراین نتیجه عکس داد. از این رو مفهومی تقابلی میان این دو بیت برقرار شده است؛ مفهوم اولی تلاش و ضربه شاعر برای از پای در آوردن است که نتیجه عکس می‌دهد و در تقابل با مفهوم اول قرار می‌گیرد؛ یعنی افزایش یافتن شجاعت گرگ. از این رو در این مثال، ارتباط تقابلی باعث انسجام متن شده است از این حیث که می‌توان با توجه به این رابطه تقابلی به نزاع طاقت‌فرسا و سخت میان شاعر و گرگ پی برد. کلیت متن نیز بر اساس این نزاع و نتایج مترتب بر آن پی‌ریزی شده است.

همان‌گونه که گفتیم ارتباط تقابلی تنها یک‌بار در ابیات توصیف گرگ بحتری به‌کار رفته که ویژگی آن در جدول زیر آمده است:

ادوات پیوند نما	عبارت آن	جایگاه آن	نوع آن
إلا	فما ازداد إلا...	بیت دوازدهم	تقابلی

ارتباط سببی^۱

یکی دیگر از عوامل انسجام پیوندی ارتباط سببی است. بدین سان از دیدگاه هلیدی یک متن بایستی از ارتباط سببی برخوردار باشد. ابیات توصیفی بحتری زمانی که دراماتیک می‌شود و جنبه حرکتی به خود می‌گیرد ارتباط سببی در آن ایجاد می‌شود و آنجا که بیشتر به توصیف صرف و بیان ویژگی‌ها و صفات اشیاء می‌پردازد ارتباط سببی در آن کم‌رنگ می‌شود و با توجه به غلبه عنصر توصیفی بر عنصر دراماتیک و روایی میزان به‌کارگیری ارتباط سببی در این ابیات کمتر است؛ اما شاعر زمانی که قصد بیان حوادث را می‌کند و می‌خواهد از توصیف بیرون بیاید و حادثه را از سر بگیرد مهم‌ترین ارتباطی که او را در شکل‌گیری حادثه یاری می‌رساند ارتباط سببی است؛ از این‌ها با استفاده از ادوات پیوندنمای سببی به بیان این نوع ارتباط می‌پردازد. در نمونه زیر شاعر با استفاده از ادوات "من" و ایجاد ارتباط سببی شروع نبرد را شکل می‌دهد:

سَمَا بِي وَلِيٍّ مِنْ شِدَّةِ الْجَوْعِ مَا بِهِ بِيَدَاءَ لَمْ تُعْرِفْ بِهَا عَيْشُهُ رَغْدًا

(بحتری، بی تا: ۷۴۳)

ترجمه: در حالی که من همچون او در این بیابان بی‌آب و علف سخت گرسنه بودم او به من حمله‌ور شد.

در اینجا شاعر علت حمله‌ور شدن گرگ به او را با استفاده از ادوات "من" شدت گرسنگی دانسته است. شاعر علتی مناسب ذکر می‌کند که با فضای توصیف شده پیشین هماهنگ است و ایده مرکزی متن را تقویت می‌کند. بی‌تردید در بیابانی که خبری از زندگی خوش نیست

1. Causal relationship

گرگش چنین گرسنه و شوریده می شود و گرسنگی مهم ترین عامل و علت درگیری نبرد است. در نتیجه آن کسی که شب هنگام در چنین بیابانی با چنین گرگی روبه رو می شود بایستی از شهامت زیادی برخوردار باشد.

یکی دیگر از موارد زیر شاخه ای ارتباط سببی، مفهوم نتیجه ای است که شاعر در برخی ابیات آن را بیان نموده است؛ بنابراین عوامل نتیجه ای زیر مجموعه ارتباط سببی قرار می گیرند؛ مانند نمونه زیر که در آن شاعر با استفاده از ادات نتیجه ساز "فا" ارتباط سببی را بیان نموده است:

عَوَى ثَمَّ أَفْعَى، وَارْتَجَزَتْ فَهَجَّتْهُ فَأَقْبَلَ مِثْلَ الْبَرْقِ يُتْبِعُهُ الرَّعْدُ
(همان: ۷۴۴)

در اینجا شاعر ابتدا علت و یا عامل را بیان نموده و آن هیجان زده نمودن و ترغیب گرگ به مقابله است و سپس نتیجه و پیامد آن را که همان غرّش برق آسای گرگ است بیان کرده است. گزاره دوم نتیجه یا معلول گزاره نخست است. یا به واسطه ادات "حتی" در بیت زیر که در آن شاعر پیامد و نتیجه عملکرد و به هم پیچیدن گرگ را بیان کرده است:

طَوَاهِ الطَّوَى حَتَّى اسْتَمَرَ مَرِيرَةً فَمَا فِيهِ إِلَّا الْعِظْمَ وَالرُّوحَ وَالْجِلْدُ
(همان: ۷۴۳)

در مجموع ارتباط سببی مانند ارتباط تقابلی در این قصیده کاربرد کمی دارد و شاعر در ابیات تو صیفی خود بیشتر به وصف های راکد و ایستا که معمولاً با علت بیان نشده و رابطه علی میان آن ها برقرار نیست پرداخته است.

در جدول زیر موارد کاربرد این ارتباط در ابیات توصیف گرگ بحتری دیده می شود:

ادات پیوند نما	عبارت آن	جایگاه آن	نوع آن
حتی	حتی استمر مریره...	بیت ششم	سببی نتیجه ای
من	من شده الجوع ...	بیت هشتم	سببی علی
فاء	فأقبل مثل البرق...	بیت دهم	سببی نتیجه ای

همان‌گونه که مشاهده می‌شود شاعر در این ابیات تنها سه مرتبه از ادوات پیوندنمای سببی استفاده کرده است.

ارتباط زمانی^۱

این نوع رابطه در انسجام پیوندی بیش‌تر در متون روایی کاربرد دارد و کاربرستی آن در دیگر متون به صورت چشمگیری کاهش می‌یابد. بحتری در ابیات توصیف گرگ خود پس از وصف شب و حالت گرسنگی و نزاری گرگ به وصف نبرد خویش با گرگ می‌پردازد که در آن به طور افزایشی ادوات زمانی مشاهده می‌شود؛ چرا که شاعر در این قسمت یعنی از بیت هشتم تا شانزدهم که نصف ابیات را شامل می‌شود عمدتاً با صِبْغَةُ روایی و پرهیز از وصف و ایستا نمودن اشیاء به توصیف می‌پردازد. در ضمن لازمه شرح نبرد او با گرگ استفاده از ارتباط زمانی است؛ زیرا هر رخدادی متضمن زمان است. بنابراین در این بخش شاهد توالی و تسلسل زمانی میان ابیات هستیم؛ بنابراین شاعر در این قسمت ناگزیر به کاربرد پی در پی ادوات ارتباط زمانی است: مانند ثم، فاء، واو که به‌کرات به کار رفته است

این ارتباط میان اجزاء و فعل‌های زمانی در قصیده به وسیله عنصر زمانی مشخص (شب) به‌عنوان عنصر اساسی ایجاد شده است و در گستره این زمان مشخص افعال زمانی دیگر صورت گرفته است. بنابراین از اول قصیده تا پایان آن ارتباط زمانی حفظ شده است. روایت با ذکر نام "لیل" به شکل نکره روش قصه‌سرایی را پیش گرفته و همان‌گونه که در روش قصه‌سرایی سنتی از عباراتی نظیر، روزی از روزها، روزی روزگاری استفاده می‌گردید بحتری نیز از شبی از شب‌ها سخن گفته است.

صحنه‌ای نمایش‌گونه و متحرک به‌واسطه ادوات ارتباط زمانی در ابیات پایانی توصیف گرگ به سهولت قابل مشاهده است:

فأوجرته خرقاء تحسب ريشها	على كوكب ينقض واللليل مسود
فأتبعها الأخرى فأضللت نصلها	بحيث يكون اللب والرعب والحقد
فخر وقد أوردته منهل الردى	على ظمإ لو أنه عذب الورد
وقمت وجمعت الحصى واشتويته	عليه وللمضياء من تحته وقد

1. Tempoeal Relationship

وَنَلْتُ خَسِيْسًا مِنْهُ ثُمَّ تَرَكَتُهُ وَأَقْلَعْتُ عَنْهُ وَهُوَ مُنْعَفَرٌ فَرْدٌ
(همان: ۷۴۴)

ترجمه: چنان تیری به سوی او پرتاب کردم که پنداری در دل آن شب سیاه تیری بر ستاره‌ای فرود آمد. / سپس تیر دیگری پرتاب کردم و آن تیر را در همان جایی که خرد و ترس و کینه او (کنایه از قلب) جای داشت نشاندم. / بر زمین افتاد و او را با وجود تشنگی به سختی وارد آبشخور مرگ نمودم. ای کاش این آبشخور برای او گوارا بود! / برخاستم و سنگ‌ریزه‌هایی جمع کردم و او را بر روی آن سنگ‌ها کباب کردم؛ در حالی که گرمای زمین نیز چون هیزم آن را می‌پخت. / اندکی از گوشت او را خوردم و بقیه آن را در حالی که به خاک آغشته شده بود رها نموده و رفتم.

شبی تیره و تار نزدیکای صبح، ظهور گرگ در بیابان، دندان سائیدن گرگ، جهش و پرش به سمت شاعر، زوزه کشیدن و افتادن، روی آوردن مجدد به سمت شاعر، درگیری با شاعر، تیر زدن به گرگ توسط شاعر، تکرار تیراندازی، وارد شدن تیر به قلب، به زمین افتادن شاعر، برخاستن شاعر و سنگ‌ریزه جمع کردن برای کباب، کباب کردن، اندکی از آن را خوردن و باقی را وانهادن و اتمام داستان. چنان‌که می‌بینیم تمامی حوادث و افعالی که در این ابیات رخ داده با استفاده از عنصر زمان به هم پیوند خورده است و این انسجام به واسطه ادواتی نظیر *ثم*، *فأ*، و *و* او که از ادوات مهم ارتباط زمانی است صورت گرفته است. این قطعه زیبا شباهت زیادی به فیلم کوتاه و داستان کوتاه دارد و تمامی شاخصه‌های آن‌ها را دارد؛ از جمله این شاخصه‌ها عنصر زمان است که تمامی اجزای قصیده را به نحوی زیبا به هم مرتبط نموده است. بحتری در این قصیده فریفته قانون شالوده شکنی شعر نشده و مجموعه حوادث رخ داده را با استفاده از توالی زمانی روایت کرده است. این پیوستگی باعث شده که خواننده، نظم زمانی حوادث و هماهنگی میان آن‌ها را به راحتی دریابد. او در این قصیده روایی از شگردهای زمانی "ترتیب" و ارتباط میان افعال مختلف به گونه متوالی بهره برده است.

شاعر در ابیات پایانی پیوستگی زیبایی میان حوادث ایجاد کرده است. این پیوستگی کامل است و جایی خالی در آن دیده نمی‌شود و تمامی افعال زمانی صحنه را در بر می‌گیرد. این ارتباط زمانی، باعث سهولت تجسم حادثه شده و خواننده برای ربط حوادث به تخیل نیازی

ندارد. به عنوان مثال اگر به کارکرد فعل "فأتبع" توجه کنیم خواهیم دید که این فعل میان فعل تیر زدن اولیه با کشته شدن گرگ ارتباط برقرار کرده است. همچنین فعل "قمت" میان فعل "خر" و فعل "جمعت" ارتباط برقرار کرده و اگر نمی آمد جای خالی آن حس می شد. بسامد ادوات ارتباط زمانی در جدول زیر آمده است:

ادوات پیوند نما	عبارت آن	جایگاه آن	نوع آن
ثم	عوی ثم ألقى	بیت دهم	زمانی
واو	وارتجزت	بیت دهم	زمانی
فاء	فهجته	بیت دهم	زمانی
فاء	فأقبل	بیت دهم	زمانی
فاء	فأوجزته	بیت یازدهم	زمانی
فاء	فما ازداد ...	بیت دوازدهم	زمانی
فاء	فأتبعها	بیت دوازدهم	زمانی
فاء	فأضللت	بیت دوازدهم	زمانی
فاء	فخر	بیت سیزدهم	زمانی
واو	وقد أوردته	بیت چهاردهم	زمانی
واو	وقمت	بیت پانزدهم	زمانی
فاء	فجمعت	بیت پانزدهم	زمانی
واو	فاشتويته	بیت پانزدهم	زمانی
واو	ونلت	بیت شانزدهم	زمانی
ثم	ثم تركته	بیت شانزدهم	زمانی
واو	وأقلعت	بیت شانزدهم	زمانی

چنان که پیداست شاعر تنها در بخش دوم این قصیده از ادوات زمانی بهره برده است و این قضیه به صبغه روایی آن بر می گردد؛ و استفاده از ادوات زمانی فاء در این قصیده بیشتر از دیگر ادوات است و شاعر ۱۵ بار از این نوع ارتباط بهره گرفته است.

۴- نتیجه گیری

از آنچه در این نوشتار آمد نتایج زیر به دست می آید:

میزان به‌کارگیری هر کدام از انواع انسجام پیوندی به شرح زیر است:

انواع ارتباط	تعداد به‌کارگیری	درصد به‌کارگیری
ارتباط اضافی	۱۲	37/ %
ارتباط تقابلی	۱	3/25 %
ارتباط سببی	۳	9/75%
ارتباط زمانی	۱۶	50 /%

انسجام پیوندی در قصیده و صفی از ضروریات است و ارتباط اضافی می‌تواند به‌خاطر سیطره توصیف پرکاربرد باشد که این‌که ایستا بودن و راکد بودن از علل مهم کاربرد اندک ارتباط تقابلی، سببی و زمانی در آن است. چنانچه قصیده و صفی روایی باشد و شاعر در پاره‌ای از اوقات از وصف صرف خارج شده و به روایت‌گری بپردازد ارتباط زمانی بیشتر ظهور می‌یابد. بنابراین می‌توان ارتباط اضافی و زمانی را از پرکاربردترین ارتباط‌ها در قصاید توصیفی - روایی دانست. میزان به‌کارگیری ارتباط تقابلی و سببی نیز در این گونه قصاید بسته به سبک نویسنده یا شاعر کاهش یا افزایش می‌یابد و بحتری به میزان کمی از این دو نوع ارتباط بهره گرفته است.

بحتری در این قصیده از ادوات مختلف انسجام پیوندی به‌جا و منطقی بهره برده است. هر جا که نیاز به ارتباط اضافی است شاهد کاربرد پر بسامد آن هستیم و هر آنجا که نیاز به ارتباط زمانی است این نوع از ارتباط بیشتر به چشم می‌آید.

ارتباط اضافی در توصیف موصوفاتی نظیر شب، گرگ، شاعر و درگیری میان گرگ و شاعر و افزوده‌های توضیحی، توصیفی و تمثیلی که از این موصوفات ارائه شده در جریان است. زیرا این مثلث سه‌گانه جزو ارکان اصلی ابیات توصیف گرگ بحتری است. شاعر با استفاده از گونه‌های مختلف انسجام اضافی توصیفاتی کامل و جامع از این سه عنصر ارائه داده و خاصیت تجسم‌بخشی آن‌ها را به منصفه ظهور نشانده است.

شاعر با بیان تاریکی شب مفهوم تقابلی آن یعنی عدم هرگونه سپیدی را به خواننده گوشزد می‌کند و با بیان گرسنگی و شجاعت و درندگی گرگ مفهوم مقابل آن را برای خواننده بازگو می‌کند؛ یعنی این‌که علی‌رغم همه این‌ها من بر او پیروز شدم؛ اما این تقابل‌ها در دل متن پنهان

شده و کم‌تر بیان شده‌اند. در مجموع انسجام تقابلی که از کم‌کاربردترین نوع انسجام پیوندی است در این قصیده کم‌تر دیده می‌شود.

کتابنامه

۱. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۶). تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار. اصفهان: فردا.
۲. آذر نژاد، شکوه. (۱۳۸۵). مطالعه مفهوم انسجام واژگانی در قرآن کریم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور.
۳. البحتری، أبو عباده الولید بن عبید. (بی‌تا). دیوان. شرح و تقدیم حنا الفاخوری. المجلد الأول. بیروت: دار الجیل.
۴. بو سته، محمود. (۲۰۰۹م). الاتساق والانسجام فی سوره الکهف. رساله الماجستير. جامعه الحاج لخضر باتنه.
۵. الخطابی، محمد. (۱۹۹۱م). لسانیات النص: مدخل إلى انسجام الخطاب. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۶. الزناد، الأزهر. (۱۹۹۳م). نسیج النص؛ بحث فیما یكون به الملفوظ نصا. بیروت: المركز الثقافی العربی.
۷. سارلی، ناصر قلی و طاهره ایشانی. (۱۳۹۰). «نظریه انجسام و هماهنگی انسجامی و کاربرستی آن در یک داستان کمینه فارسی». دوفصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهرا. سال دوم. شماره ۴. بهار و تابستان. صص ۵۱-۷۷.
۸. الشاوش، محمد. (۲۰۰۱م). أصول تحلیل الخطاب فی النظریه النحویه العربیه. تونس: المؤسسة العربیه للتوزیع.
۹. صبیحی، محمد الأخضر. (بی‌تا). مدخل إلى علم النص و مجالات تطبیقه. بیروت: دارالعربیه للعلوم ناشرون.
۱۰. عقیفی، أحمد. (۲۰۰۱م). نحو النص: اتجاه جدید فی الدرس النحوی. القاہره: مکتبه زهراء الشرق.
۱۱. فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی. (۱۳۹۳). «ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستار بلاغی در ویس و رامین». مجله شعر پژوهی دانشگاه شیراز. سال ششم. شماره دوم. تابستان. صص ۱۰۷-۱۳۴.

۱۲. لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی». مجله زبان شناسی. سال نهم. شماره پیاپی ۱۷. صص ۱۰۹-۱۲۲.
۱۳. محمد، عزه شبل (۲۰۰۷م). علم لغه النص. القاهرة: مکتبه الآداب.
۱۴. مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). به سوی زبان شناسی شعر ره یافتی نقش گرا. تهران: نشر مرکز.
1. Halliday M A K and Ruqaiya Hasan (1976), Cohesion in English, London: Longman.

الدكتور سيد مهدي مسبوق^١ (أستاذ مشارك في اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلوي سينا، همدان، إيران، الكاتب المسئول)
الدكتور شهرام دلشاد (دكتور في اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلوي سينا، همدان، إيران)

الوصل ودوره في الاتساق النصي في قصيدة وصف الذئب للبحتري

الملخص

يرى معظم النقاد أنّ الشعر العربي القديم يعاني من الاتساق والوحدة العضوية. أما نحن فنعرف أن تشعب الموضوعات وتنوعها في القصائد العربية لا يدل على عدم التماسك في أجزائها وأقسامها المختلفة. وإذا تكونت القصيدة العربية من أقسام متشعبة الموضوع ومختلفة، فهذا لا يعني أنها تخلو من التماسك والاتساق النصي. إن هذه الدراسة بالاعتماد على المنهج الوصفي - التحليلي وعلى ضوء نظرية مايكل هاليداي عن الوصل ودوره في الاتساق النصي، تهدف إلى الكشف عن الانسجام النصي في قصيدة وصف الذئب للبحتري الشاعر العباسي الذائع الصيت باعتبارها نموذجاً من القصائد العربية القديمة. توصلت الدراسة إلى أن الشاعر وصف صراعه مع الذئب وصفا رائعاً متسقاً وأفاد من أدوات يتم بها الربط بين الجمل لينمو المعنى ويتشكل النص ويترابط بها اللاحق مع السابق بشكل منظم ويلحق عنصراً سابقاً بآخر لاحق بواسطة عنصر دال يحقق أسلوباً معيناً كالعطف الذي يجمع عدداً من الجمل في نسق متزامن والاستدراك والظرف ويكمن دور الوصل في أنه يجعل النص وحدة كلية متكاملة.

الكلمات الرئيسية: الاتساق النصي، الوصل، مايكل هاليداي، البحتري، وصف الذئب.